

خدا کیست؟

اعمال رسولان فصل 17 ایه 16 تا 34

۱۶ در آن حال که پولس در آتن منتظر آن دو بود، از اینکه می‌دید شهر پر از بتهاست، منقلب شد. ۱۷ از این‌رو، در کنیسه با یهودیان و یونانیان خداپرست و نیز هر روز در میدان شهر با رهگذران مباحثه می‌کرد. ۱۸ جمعی از فیلسوفان اپیکوری و رواقی نیز با او بنای مباحثه گذاشتند. برخی از آنان می‌گفتند: «این یاوه‌گو چه می‌خواهد بگوید؟» دیگران می‌گفتند: «گویا خدایان غریب را تبلیغ می‌کند.» از آن‌رو چنین می‌گفتند که پولس، عیسی و قیامت را به ایشان بشارت می‌داد. ۱۹ آنگاه او را برگرفته، به مجمع «آریوپاگوس» بردند و در آنجا به او گفتند: «آیا می‌توان دانست که این تعلیم جدید که تو می‌دهی، چیست؟ ۲۰ سخنانت به گوش ما عجیب می‌آید. پس خواهان دانستن معنای آنیم.» ۲۱ همه آتنیان و غریبانی که در آنجا می‌زیستند، مشغولیتی جز این نداشتند که وقت خود را به گفت و شنود درباره عقاید جدید بگذرانند.

۲۲ پس پولس در میان مجمع «آریوپاگوس» برخاست و گفت: «ای مردان آتنی، من شما را از هر لحاظ بسیار دیندار یافته‌ام. ۲۳ زیرا هنگامی که در شهر سیر می‌کردم و آنچه را که شما می‌پرستید نظاره می‌نمودم، مذبحی یافتم که بر آن نوشته شده بود: "تقدیم به خدای ناشناخته". حال، آنچه را شما ناشناخته می‌پرستید، من به شما اعلام می‌کنم.

۲۴ «خدایی که جهان و هر آنچه را در آن است آفرید، مالک آسمان و زمین است و در معابد ساخته دست بشر ساکن نمی‌شود. ۲۵ دستان بشری نمی‌تواند خدمتی به او بکند، چنانکه گویی به چیزی محتاج باشد، زیرا خود بخشنده حیات و نفس و هر چیز دیگر به جمیع آدمیان است. ۲۶ او همه اقوام بشری را از یک انسان پدید آورد تا در سرتاسر زمین ساکن شوند؛ و زمانهای تعیین شده برای ایشان و حدود محل سکونتشان را مقرر فرمود. ۲۷ تا مردمان او را بجویند و چه‌بسا که در پیش گشته، او را بیابند، هر چند از

هیچ یک از ما دور نیست. ۲۸ زیرا در اوست که زندگی و حرکت و هستی داریم؛ چنانکه برخی از شاعران خود شما نیز گفته‌اند که از نسل اویم.

۲۹ «پس چون نسل خداییم، شایسته نیست چنین بیندیشیم که الوهیت همانند زر یا سیم یا سنگی است که با هنر و خلاقیت آدمی به صورت تمثالی تراشیده شده باشد. ۳۰ در گذشته، خدا از چنین جهالتی چشم می‌پوشید. اما اکنون به همهٔ مردمان در هر جا حکم می‌کند که توبه کنند. ۳۱ زیرا روزی را مقرر کرده که در آن به واسطهٔ مردی که تعیین کرده است، جهان را عادلانه دآوری خواهد کرد، و با برخیزانیدنش از مردگان، همه را از این امر مطمئن ساخته است.»

۳۲ چون دربارهٔ رستاخیز مردگان شنیدند، برخی پوزخند زدند، اما دیگران گفتند: «می‌خواهیم در این باره باز از تو بشنویم.» ۳۳ بدینگونه پولس مجمع را ترک گفت. ۳۴ اما تنی چند بدو پیوسته، ایمان آوردند. دیونیسیوس، عضو مجمع «آریوپاگوس»، زنی داماریس نام، و نیز چند تن دیگر، از آن جمله بودند.

خدا کیست؟ این چیزی بوده که یک پاستور در ازمون پذیرش کلیسایی می خواسته بداند. بعد از یک زمان طولانی که کسی چیزی نمی‌گوید، در حالی که چشمهایش را بسته و فکر می‌کند بالاخره در حضور حضار به حرف میاد و اینطور شرح می‌دهد: که خدا کسیست که رئیس همه ماست و او تقسیم کننده عذاب برای هر کسی است، برای کسی که از مسیر اصلی خارج شده و یک گندی بالا آورده. آخرین بار کی بود که همچین سئوالی کسی درباره خدا کرد؟ و تو در جواب چه گفتی؟ یا می‌توانی برخی اوقات را بیاد بیاوری که سئوال کننده اصلا به این موضوع اهمیتی نمی‌داده است و فقط دنبال شکایت کردن از این موضوع راجع به خدا بوده است. حال وقتی میبینیم که خدا این همه عذاب را می‌پذیرد، پس او وجود دارد یا خیر، و اگر او نمی‌تواند خودش را در برابر این چیزها محافظت کند پس من هم او را محافظت نمی‌کنم: یا اینکه اصلا به طور کل یک مسئله دیگری مطرح می‌شود. یک چیز کلی که ما می‌دانیم راجع به خدا و می

توانیم بگوییم این است که او می خواسته ما را از طریق ایمان آوردن و با برهان از دروغهای اطراف حفظ کند و بنابراین ما اینطور ایمان داریم درست مثل او و ناگهان این مطرح می شود که عیسی فقط یک پیامبر بوده است و روی صلیب هم کشته نشده است. شاید هم کسانی در این راه هستند که در این راه کلیسا متوجه خطاهای دیگران هستند و ایرادهای کلیسا را می بینند و می گویند که اسلام بهتر است. حال در مقابل این همه سؤال راجع به خددا ما چه جوابی داریم؟ بنابراین ما امروز می خواهیم راجع به این موضوع صحبت کنیم و برای این هم پنندهای پولوس را در اختیار داریم. پولوس می رود به اتن و منتظر دوستانش می ماند. پس در این زمان که دوستانش هنوز نیامده بودند از زمان استفاده می کند و به گردش شهر می پردازد. ولی چیزی که او در این گردش شهر می بیند میبایست به عنوان یک خاخام آموزش دیده او را به خشم می آورده است و کار او در آنجا شاید مثل ابیاری کردن آهن بود تا از آن یک گل بروید. از یک طرف جوانانی بودند که با قدرت آماده بحث کردن و از آن طرف هم خدایانی بودند که با مجسمه های زیبا و ملائک در اطراف آنها و برای این خدایان هم کلی طرفدار بود: برای زئوس، پدر همه خدایان، که احتمالا از همه آنها قدیمی تر بود. برای هرا، مادر همه خدایان، برای الهه عشق و زیبایی جایگاه سوم بود و همینطور این خدایان با رده های مختلف آنجا بودند، برای ارتمیس، برای اپولو، برای اتن، و ... اگر کسی آن موقع یکی از این خدایان را برای یک کاری انتخاب نمی کرد، خشم خدایان از او برای خودش به همراه داشت. او تصاویر نیرومند از خدایان و پیروان آنها او را وادار می کند که او با سیاست و نه بی ریا لب به سخن بگشاید و او این چرخش در شهر را فقط به عنوان یک گشت و گذار در نظر نگیرد. این نمی توانست که واقعیت داشته باشد؟ ولی پولوس قبل از اینکه اشتباه کند و نظری بدهد بین اتنی ها میبایست باز هم آماده یک بحث و دعوای شدید می شد. اتن آن موقع مهد تمدن و مدینه فاضله آن زمان بود، که ادم آنجا از اذانه می توانسته در مورد عقاید خود بحث و گفتگو کند. در میدان اخوندها و ... با هم بحث می کردند و هزاران نفر از مردم هم شاهد این بحث می بودند.

این برای ما اولین تکنیک است در خصوص سؤال در مورد خدا که چطور ما می توانیم با ان برخورد کنیم. این سؤال درباره خدا ما را بی عیب نشان نمی دهد. بعد این ما را می برد درست در وسط این میدان شهر و در برابر دیده تماشاچیانی که منتظر جواب هستند! ما این را تصور می کنیم که پولوس میاد به المان؟ با اولین گردش او در شهر و یا روستا در المان او چی می تواند بگوید؟ * اوه ، این مردم در المان با همه فرق دارند و انها خیلی مذهبی و مومن هستند* ما؟ واقعاً چه فرقی داریم با اتنی های ان زمان! در واقع هیچ! پولوس در المان کمتر از اتن در گذشته بت خانه پیدا نخواهد کرد. هر بت خانه مخصوص به یک خدا. هر خدا برای محافظت از یک چیز و هر بت خانه به همین منوال. پولوس خواهد گفت : * من در این شهر همراه بودم و با چشمان خودم دیدم، مراکز پر زرق و برق که پر از مصرفکنندگانی بود که در آسمان این مراکز با پول و قدرت و بیمه های یزرگ در مقابل بیماری ها ، مراکز خدمات پرواز، شرکتهای چند رسانه ای ، استادیوم های فوتبال ما ، و خیلی از بت خانه های عجیب و غریب دیگر پر شده است. جستجوی ما در پی عشق و امنیت و خوشبختی به نتیجه نرسیده است و ما یک نامیدی از دین ها داریم! ولی پولوس این را می خواهد گفت که در مقابل این همه دین ها خدایی قرار ندارد بلکه بشر حضور دارد. ما جهت این دین ها را به سمت خودمان تغییر دادیم. عبادت ما عبادت برای خدا نیست بلکه حرمتی برای خود ماست! ما از بین همه این دین ها و عقایدی که داریم ان چیزهایی را جمع می کنیم و به شکل یک شبه دین در میاوریم تا با ما و افکار ما تطابق داشته باشد و برای اهداف ما مفید باشد. این دقیقاً چیزی است که پولوس را به شدت خشمگین می کند. و او را وادار می کند که به تنهایی و یک تنه در برابر همه این اخوندها و انسانهایی که برای تماشا آمده اند بایستد و از خدا توضیح دهد. اجتماع عزیز بگذارید این پولوس را آتش بزنییم . بگذارید دین را همینطور در میان فراموشی نامیدانه ادامه دهیم و در میان انسانها باشیم و هیچ کلمه معذرت خواهی بر زبان نیاوریم! ما کار دیگری نمی توانیم بکنیم...وقتی که می بینیم که چندتا از این آدمهایی که به دنبال پاسخی برای خدا می روند و به اشتباه می افتند و در آخر یک بت اخلاقی را جای گزین خدا می کنند و این

چیزی است که ما باید بکنیم تا خدا را راضی نگه داریم. و دیگر گروه به دنبال این می روند که فقط همین دنیاست و ما باید از این دنیا لذت ببریم. و برای همین هم ترسی بوجود میاد درباره کیفیت زندگی و تمام هدف زندگی ما در آن خلاصه می شود. در اینجاست که ما باید به این کلام دقت کنیم که جایگاه ما کجاست و جایگاه کلام خدا کجاست. پولوس کلام را اغز می کند و می گوید: * مردان اتنی من می بینم که شما در هر رابطه ای مطیع خدایانان هستید* و ایستا این دیگر چی بود؟ آیا من اشتباه شنیدم؟ پولوس دارد از بتهایی تعریف می کند که در شهر دیده بود و از آنها شاکی شده بود. چی شده؟ آیا او ایمانش را از دست داده است، هدفش از این سفر چه بوده است؟ آیا او این را قبول کرده بود که خدای او، خدای انجیل در جایگاهی زیرین از دیگر خدایان یونانی قرار دارد؟

نه این یک روش بود که پولوس استفاده کرد تا شنوندگان بتوانند پیام او را متوجه شوند. در حضور یهودیان او همیشه با عهد عتیق شروع می کرد. و این کاری بود که او نمیتوانست با یونانی ها انجام دهد و برای همین هم از یک راه دیگر وارد شد. خیلی از انسانها در بشارتشان از روش رودرو استفاده می کنند. برای مثال: یک مبلغ مسیحی در هند شروع کرد بت ها را نابود کردن تا آنها ببینند که این بتها هیچ قدرتی ندارند. این روش پولوس نیست و در یونان که او بود شنوندگان تا به حال از انجیل نشنیده بودند. او با یک احترام زیادی به این موضوع نزدیک می شود و نظر می دهدو حتی به تحسین این بت ها هم می پردازد. من میبینم که شما تا به چه حدی تسلیم خدایان خود هستید...! این احترام گذاشتن به دیگران است چیزی که او با رفتارشان نشان می دهد. و این چیزی بود که اتنی ها تا به حال به آن ایمان داشتند و آن را می شناختند. و این را کسی نمی تواند اشتباه بنامد. چه عکس العملی داری اگر یک نفر به ایمان تو و آن چیزی که ایده توست توهین کند یا آن را رد کند؟

مطمئنا موقعیت ما در المان چیز دیگری است و ما کارهای دیگری داریم و با دیگر خدایان و قربانگاهها درگیر هستیم. برای خیلی از ما این یک جنگی

است در سر خودمان با دین قدیمی اسلام. اینجاست که ما می توانیم کاری که پولوس انجام داده را بفهمیم که چه تلاشی داشته که از طریق دید ان مردم اتنی به بشارت انجبل پردازد. و او موقعیت اتنی ها را درک کرد که انها در اعتقادات خودشان گم شده بودند و در فلسفه خودشان درباره خدا و درباره این دنیا بودند و پولوس یک دید عمیقی داشت تا بتواند از این امکانات استفاده کند و انجبل ناب و خالص را بدون مختلط شدن با برداشت یهودیان به اتنی ها ابلاغ کند و به موعظه پردازد. و ما باید این را از پولوس یاد بگیریم و در موقعیت خودمان هم این کار را جسورانه ادامه دهیم. نه بیشتر و نه کمتر! این کاری بود که پولوس تقریباً با رابطه خودش با خدا و با ما انجام داد. خدا کیست؟ او خدایست که به حضور ما آمد. و اینطور پولوس ادامه می دهد نه اینکه بخواهد از بت های سنگی در واقع تعریف کند و آن ها را ستایش کند. و نه تعریف خدایی را می کند که یک برگه از عذابها را دارد و آن را بین مردم تقسیم میکند. او خدایی را بشارت میدهد که زنده است، و خودش را در عیسی به طور کل قرار داده است. این بی نظیر است که او این کار را کرد و به آنان که این برداشت را از خدا داشتند از خدا، نه دیروز بلکه امروز هم او این تنه را به کسانی که این برداشت را دارند می زند. یک خدا که به طور کامل انسان می شود و با در نظر گرفتن تمام نتایج ان! خدایی که درست مثل ما بروی این جهان زندگی کرد، یک خدایی که با مرگ خودش را به چالش کشاند. این چیزی بود که با ذهن آن سخنرانان در اتن نمی گنجید و ما نیز آن را نمی توانیم به طور کامل هضم کنیم. خدایی که رنج کشید. خدایی که رنج تمام این دنیا را به دوش کشید، و او رنج می کشد هر روز تا پایان این جهان. نه خدایی که فقط مخصوص روزهای خوب است بلکه خدایی که می گوید: من با شما هستم همه روزها تا پایان این جهان. این به این معنی است که نه فقط در روزهای خوب بلکه در روزهای خوب و هم در روزهای بد او با ماست. آن چیزی که پولوس گفت غیر قابل تصور بود. او از خدایی تعریف کرد

که نه تنها نیازی نیست مثل این بت بزرگ برای او قربانی برده شود بلکه او خودش به شخصه قربانی تمام انسان‌ها شد. و خیلی از این چیزها در گذشته و حتی امروز نیز غیر قابل درک می‌ماند. خدایی که خیلی دور از ماست کاملاً نزدیک ما می‌آید و تا از حال و اوضاع ما باخبر شود. پس این به این معنی است که خدا خودش را در این سؤال ما قرار داده است و او سئوالات ما را می‌شنود. ولی او خدایی است که نمی‌خواهد این را رد کند که چه کاری ما انجام می‌دهیم و او به تمام اعمال ما ناظر است. برای همین هم پولوس از دادگاه خداوند صحبت کرد و این کار را اگر او نمی‌کرد و فقط از خوبی‌های خدا می‌گفت، این یک تقلب بود و بس و بعد در ادامه هر کس به شخصه می‌توانست تصمیم بگیرد. عیسی از مرگ برخاست! او عیسی، کسی است که فهم‌ها و درک‌ها را روشن می‌کند از گذشته تا به امروز! ایم سؤال در پایان می‌ماند که این در پایان چطور خاتمه می‌آید؟

افراد کمی به سوی ایمان می‌آیند. پولوس می‌بایست از دست اتنی‌ها ناراحت می‌بوده است و حتی بلکه مورد تمسخر خیلی از ادمها قرار می‌گرفته است. و این او را پاک‌نشان نمی‌داد و بی‌عیب، و دوباره و دوباره این سؤال در ذهن او می‌بایست برایش پیش می‌آمد که چرا به اتن سفر کرده است؟ بله او فقط بخاطر خدای زنده آنجا بود و نه چیز دیگر! این سفر وقتی نمی‌تواند فایده‌ای داشته باشد، ولی همچنین ما نباید پیش‌داوری در مورد دیگران داشته باشیم. نه در این راه فقط خدا حضور دارد و او می‌خواهد یک راه را به ما انسان‌ها نشان دهد. مطمئناً همیشه آدم در مقابل پیشرفت در راه خدا پاداش دریافت نخواهد کرد. پولوس اغلب مورد ضرب و شتم و توهین قرار می‌گرفت و مردم شهرها و روستاها می‌خواستند اغلب او را شکار کنند وقتی او به موعظه می‌پرداخت. و این جریان همینطور ادامه خواهد یافت و ما با تجربیاتمان این را نمی‌توانیم از خودمان دور کنیم. ما یک تکلیف داریم و آن هم این است که سفیران پادشاهی خداوند و عیسی باشیم. و به عیسی شهادت دهیم، نه برای خودمان به تنهایی بلکه از طرف عیسی این شهادت را بدهیم. و این مستلزم این است که سختی‌های راه

خداوند را تحمل کنیم. و از این رنج بکشیم که مردم نمی‌توانند خیر خوش را قبول کنند و آن را نمی‌شنوند. از این رنج می‌کشیم که چرا مردم بتهای قدیمی را کنار نمی‌گذارند و به سوی خدای زنده نمی‌آیند. خود عیسی هم می‌بایست این تجارب را به شخصه انجام می‌داده است و این را دنبال کننده عیسی پولوس هم انجام داد و متحمل رنج شد و هر چیزی که به عیسی تعلق داشت به او رسید. او خودش را در بین مردم قرار داد و این خبر انجیل را نه زیاد و نه کم در اختیار مردم قرار داد و در عاقبت تمام دنبال روهای این خبر را برداشت و جمع کرد و اینطور اولین کیساها سرچشمه گرفتن و اینطور آنها رشد کردند و تا به امروز نیز زنده هستند. امین